

علمای شیعه تقریبی بوده اند یا ضد تقریبی؟



حجت الاسلام و المسلمین دکتر مهدی فرمانیان معاون فرهنگی مجمع جهانی اهل‌البیت علیهم السلام درباره رویکرد علمای شیعه نسبت به مقوله تقریب و وحدت اسلامی دیدگاه خویش را چنین بیان کردند:

اگر ما به سراغ تاریخ تشیع برویم، می‌بینیم کسانی که طرفدار تقریب و تعامل با اهل‌سنّت بوده اند، جایگاه والاتری - حتی در بین خود علمای شیعه - داشته‌اند. رفتار علمای ما در طول تاریخ عملاً نشان داده که تقریبی اند، هرچند هیچ شعاری در این رابطه نداده‌اند. این افراد در عین حال که تقریبی بوده‌اند، تا پای جان هم پای عقاید شیعه ایستاده‌اند.

شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی، علامه حلی و خواجه نصیر از بزرگترین علمای کلام شیعه هستند. غیر از این است که شیخ مفید اساتید اهل‌سنّت معتزلی داشته است؟ یکی از اتهاماتی که به شیخ مفید زده می‌شود این است که ایشان افکار معتزله را وارد شیعه کرده است.

غیر از این است که سید مرتضی شاگرد قاضی عبدالجبار معتزلی بوده است؟ و در عین حال که در مسئله

امامت نظر قاضی عبدالجبار را قبول نداشته، کتاب «المغنی» او را نقد می‌کند و کتاب «الشافی فی الاماۃ» را در چهار جلد می‌نویسد.

شیخ طوسی شافعی است!

آیا شیخ طوسی از بزرگترین علمای نیست؟ مگر به او نمی‌گوییم شیخ الطائفه؟ شیخ مطلق که در فقه آمده است، شیخ طوسی است. اما محمد ابوزهره که یکی از نویسندهای معروف اهل سنت مصر است، مقاله‌ای در «رساله الاسلام» دارالتقریب نوشته و در آنجا می‌گوید در شیعه هیچ کس مانند شیخ طوسی تقریبی نبوده است.

سبکی در «طبقات الشافعیه» می‌نویسد که: «طوسی از شافعیان است»! ببینید چقدر چتر شیخ طوسی گسترده بوده که اینطور درباره او اظهار نظر شده است. دلیل این امر چیست؟ شیخ طوسی کتابی به نام «الخلاف» درباره فقه مقارن دارد که در آن هم فتاوای شافعی اول و هم شافعی دوم را می‌آورد.

می‌دانید شافعی یک بار زمانی که در مدینه بوده و متاثر از اصحاب اثر بوده فتاوایی داده و زمانی که به کوفه و بغداد آمده و شاگرد شاگردان ابوحنیفه شده و به مصر رفته فتاوایش عوض شده است. لذا به فتاوای شافعی در مدینه می‌گویند شافعی اول و به فتاوای او در مصر می‌گویند شافعی دوم. شیخ طوسی آنقدر بر هر دو فتاوای او احاطه داشته که سبکی می‌گوید مگر می‌شود یک غیرشافعی اینطور کتاب های شافعی را خوانده باشد؟

پس شیخ الطائفه که فقه و تفسیر و رجال ما مدیون اوست، شخصیتی تقریبی است. شیخ طوسی صاحب تفسیر «التبیان» است. این اولین تفسیر اثربن شیعه است. یعنی ایشان اولین کسی است آثار صحابه و تابعین در تفسیر قرآن را وارد تفسیر شیعه کرده است. جالب اینکه بعدی‌ها هم از ایشان تبعیت کرده‌اند. «مجموع البیان» خلاصه و نظم داده شده «التبیان» است.

من امام صادق «ع» را به خانه اهل سنت بردم!

تفسیر اثربن زمان اخباری‌ها تفسیر رسمی شیعه بوده است. اخباری‌ها آمدند به شیخ طوسی انتقاد کردند که چرا حرف‌های ابن عباس و ابن مسعود و قتاده و ... را در کنار امام باقر «ع» و امام صادق «ع» قرار دادی؟

جواب شیخ طوسی جالب است. می‌گوید چون اهل سنت هیچ یک از آثار ما را نمی‌خواستند، من با این کار کاری کردم که کتاب‌های ما مورد استفاده اهل سنت قرار بگیرد. در واقع من امام باقر «ع» و امام صادق «ع» را به خانه‌های اهل سنت بردم در حالی که قبل از این چنین چیزی وجود نداشت.

در فقه مقارن هم اولین کتاب جدی کتاب چهارجلدی «الخلاف» شیخ طوسی است که در آن فتاوای هرچهار مذهب اهل سنت و فتاوای مذهب علی بن ابی تراب است. ولی در عین حال همین شیخ طوسی «جمل العلم و العمل» سید مرتضی که درباره عقاید شیعه است را شرح کرده و با عنوان «تمهید الاصول» به کتاب درسی حوزه‌های شیعه تبدیل می‌کند.

چرا شیخ طوسی شاگرد سنی داشت؟

ایشان هم تعداد زیادی استاد اهل سنت داشته و هم تعداد زیادی شاگرد اهل سنت. اگر کسی بخواهد شاگرد اهل سنت داشته باشد، مگر بدون رویکرد تقریبی می‌تواند چنین کاری بکند؟ ایشان در بغداد زندگی می‌کرده که اکثرا از اهل سنت بوده‌اند.

پس بزرگترین علمای ما رویکرد تقریبی داشته‌اند. آنقدر این رویکرد تقریبی قوی بوده که حتی برای بعضی از پژوهشگران این شباهه به وجود آمده که آنها اصلاً شیعه نیستند. مثلاً آقای «ویلفرد مادلونگ» با بررسی آرای کلامی شیخ مفید و شیخ طوسی گفته است که عقاید شیعه از معتزله گرفته شده است! و ما الان داریم پژوهش‌هایی انجام می‌دهیم و به این اتهام پاسخ می‌دهیم که این گونه نیست.

ما بهتر از علامه حلی در علم کلام نداریم. کتاب «کشف المراد» ایشان هفتصد سال است که کتاب درسی حوزه‌های شیعه است و هیچ کتابی هنوز جای این کتاب را نگرفته است. در خود همین کتاب مثلاً آمده که تفسیر «ابوالحسن بصری» از فلان موضوع بهترین تفسیر است. یعنی ایشان تفسیر یک معتزلی سنی را بر سایر تفسیرها ترجیح می‌دهد. چرا ترجیح می‌دهد؟ چون ایشان مطابق کلام حضرت امیر «ع» که می‌فرماید: «انظر الی ما قال و لاتننظر الی من قال»، عمل می‌کند. ما باید به شیوه علامه حلی عمل کنیم. یعنی «انظر الی ما قال و لاتننظر الی من قال». مهم نیست که استاد شیعه است یا سنی، مهم استدلال است.

شهدای عقیده شیعه تقریبی بوده‌اند

ما چند نفر داریم که در راه عقاید شیعه به شهادت رسیدند که آنها را به نام‌های «شهید اول»، «شهید

دوم» و «شهید سوم» می شناسیم. کدام یک از این ها ضد تقریبی بوده اند؟

شهید اول و دوم که در جبل عامل نزد علمای اهل سنت درس خوانده اند. معروف است که یکی از این بزرگواران چهل استاد اهل سنت داشته است. در کتاب «لمعه» هم هیچ حاشیه خاصی نسبت به اهل سنت وجود ندارد و در عین حال عقاید شیعه با احترام تبیین شده است.

شهید ثالث یعنی قاضی نورا^۱ شوستری هم که در جامعه اهل سنت زندگی کرده است و قاضی اهل سنت آن منطقه بوده است. ایشان کتاب «احقاق الحق» را نوشته که به شدت محترما نه و با رویکرد تقریبی نوشته شده است. این بزرگواران الگوی ما هستند.

منبع: سایت دفتر تقریب مذاهب اسلامی